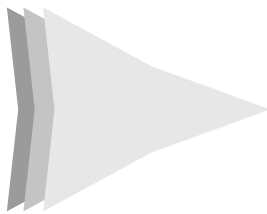


دکتر باوند:

نادیده گرفتن تمایلات جوانان، بحران آفرین خواهد بود



دکتر هرمیداس باوند، کارشناس صاحب‌نام امور سیاسی و اجتماعی، بی‌توجهی دولتمردان به تمایلات، افکار و آرزوهای نسل دوم انقلاب را از عمده‌ترین علت‌های بروز رویدادهای اخیر می‌داند. او پس از اشاره به سال‌های نخستین انقلاب و سپس اوضاعی که در جریان جنگ تحمیلی هشت ساله بر کشور حاکم بود، می‌گوید:



دکتر هرمیداس باوند

دلیل وجود یک سری ارزش‌های انقلابی، معمولاً برآند که پدیده‌هایی که مطرح یا وابسته به اصول اولیه انقلاب بودند، در این چرخش باقی‌مانند و این را هم در چارچوب استمرار انقلاب مطرح می‌کنند، در صورتی که همه می‌دانند که در جامعه‌ای که شاهد حضور نسل‌های جوان‌تر هستیم، نیاز هست که چرخش نخبگان پروسه نسبتاً بازتری داشته باشد. اما تجارب بیست و دو سال گذشته نشان داده که این امر در نظام جمهوری اسلامی ایران دقیقاً چرخش بسته‌ای داشته که به معنای محدود و بسته شدن راه ورود دیگران و به ویژه نسل جوان، یا نسل دوم انقلاب بوده است.

نکته دیگر آن است که هر انقلابی نوید آزادی می‌دهد. در انقلاب ماهم شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی مطرح بوده است. ادو مفهوم جمهوری و آزادی از مفاهیمی است که در ذهن رهبران، به ویژه با توجه به گردش آزاد اطلاعات در دنیای امروز و انقلاب ارتباطات، دائماً مسأله مقایسه با جوامع دیگر را مطرح می‌کند، بنابراین آن انتظاری که جوانان از آزادی و مشارکت داشته است، با محدودیت‌های پی‌درپی مواجه می‌شود. نه تنها مشارکت ضعیف می‌شود بلکه رعایت آزادی‌های اصلی و حقوق بشر که در قانون اساسی نیز مندرج است، در عمل با محدودیت‌های بسیار شدیدی روبه‌رو می‌شود. در همین حال جوانان ما از کودکی با یک فرهنگ دوگانه روبه‌رو هستند؛ یعنی نگرش فرهنگی که در خانواده وجود دارد، با نگرش فرهنگی که در مدرسه و جامعه، که

بیشتر ابزار تبلیغات در آنها در دست حکومت است، تفاوت دارد چون در اینجا [مدرسه و جامعه] امور درست در جهت خواسته و منافع حکومت، تعقیب می‌گردد و در هر حال، این نظام‌ها که برای خودشان قداستی هم قایل هستند، آمادگی پذیرش انتقاد را ندارند. یعنی مسؤولان در چنین نظام‌هایی باید پاسخ‌گوی مردم باشند، باید در مظان چون و چرایی قرار بگیرند، باید در خور انتقاد باشند، ولی عملاً این چون و چرایی محدود می‌شود که این امر به نوبه خود می‌تواند تأثیر منفی بگذارد.

افزون بر این، جوان وقتی کتب تاریخ را می‌خواند، می‌بیند تحریف شده است، هر نظامی سعی می‌کند دوران گذشته را با تمام شکل‌هایش، حتی تاریخ را نفی کند.

به همین دلیل، این جوان بعد از اینکه در مطالعاتش بازنگری می‌کند، می‌بیند که در اطرافش از نظر فرهنگی نگرشی نفی‌کننده وجود دارد، ضمن اینکه در منزل ارزش‌ها و پنداری حاکم است و در جامعه ارزش‌ها و پندارهای متفاوتی. او سرانجام به مقطعی می‌رسد که دوران نوجوانی را پشت سر گذاشته و وارد سنین جوانی می‌شود و انتظار و توقعاتش از جامعه و محیط خودش بسیار بالا می‌رود. اکنون اگر توانایی دولت بیش از توقعات روزافزون جامعه باشد، این جامعه سعادت مند است یعنی امکانات مورد نیاز جامعه از سوی دولت تأمین شده است. اگر توانایی مذکور با توقعات برابر باشد، جامعه درخور انتقاد است. حال اگر این توانایی کمتر باشد، جامعه به نوعی

مشکلات جنگ و پیامدهای آن و نیز دلایلی که ذکر می‌کنم، بسیاری از نویدهایی را که در زمینه رفاه عمومی جامعه داده شده بود، با نارسایی‌ها و نابسامانی‌هایی مواجه کرد: یکی آنکه این نویدها تکیه اساسی بر اصل تعهد، داشت و در مقابل تعهد مفهوم مدیریت است، یعنی ضعف مدیریت و فقدان تخصص. معنای اصلی آن ضعف بنیانی بود که اجازه نمی‌داد برنامه‌هایی که شروع شده بود، بتواند به نتایج مطلوب منتهی شود.

دلیل دوم، چرخش بسته نخبگان حکومتی است. نظام‌هایی نظیر جمهوری اسلامی، به

خواهد داد.

چرا با اعتراض‌ها این‌گونه برخورد می‌شود؟

-وقتی در یک حکومت، تساهل و سازگاری با تفکر و عقاید متفاوت رعایت نمی‌شود و وقتی در جامعه تحمل پذیرش انتقاد وجود نداشته، به طور گریزناپذیر به خشونت روی آورده می‌شود. چون در واقع حکومت می‌داند که نفوذش مؤثر نیست و پاسخ جوان را نمی‌تواند تحمل کند. این به آن دلیل است که حکومت جوان را باور ندارد و حتی اگر به طور مقطعی و ظاهری هم بخواهد جوان را تأیید کند، پس از مدتی به همان دوران سابق باز می‌گردد.

آینده این اعتراض‌ها چه خواهد شد؟

-معنای اعتراض در خودش نهفته است.

ممکن است اعتراض مسالمت‌آمیز باشد و یا توأم با خشونت، در صورتی که جو برای اعتراض مسالمت‌آمیز باز نباشد، اعتراض به نحو گریزناپذیری به سمت اعتراض خشونت‌آمیز سوق داده می‌شود و اعتراض توأم با خشونت، هشدار است به مجموعه حاکمیت که در مواضع و دیدگاه‌هایش تجدیدنظر نماید. حال اگر کسانی حاضر به تغییر نباشد، در شرایطی مجبور به اعمال این تغییر خواهند شد که دیگر دیر شده است.

به همین دلیل، فکر می‌کنم اعتراض کنونی جوانان می‌تواند به نظام برای تغییر و تعدیل دیدگاه‌هایش هشدار دهد. اما اگر نظام در مقابل این اعتراض‌ها ایستادگی کند، جوانان را به سمت رفتارهای افراطی سوق می‌دهد.

بحران دچار خواهد شد که اگر این شکاف میان توانایی دولت با توقعات جامعه بیشتر شود، جامعه به سوی نوعی انفجار پیش خواهد رفت. در این میان، نکته مهم آن است که اگر این توقعات و انتظارات به هر صورت نتواند روند منطقی خودش را دنبال کند، در این صورت، دو عکس‌العمل روی می‌دهد: برای طبقه میان سال که به تغییر، دل بسته بوده‌اند، اگر موانع چنان باشد که سرخوردگی ایجاد کند، نوعی بی‌تفاوتی حاکم می‌شود، ولی برای طبقه جوان اگر حس کند که راه‌هایی برای بیان اعتراض وجود دارد و او می‌تواند به صورت مسالمت‌آمیز یا شبه مسالمت‌آمیز، اعتراض خودش را بیان کند، به اعتراض مسالمت‌آمیز بسنده می‌کند. اما اگر راه هم بسته شود، آنچه که در مسابقات فوتبال و پی‌آمدهایش دیدم، رخ

بگذارید مردم فریاد بزنند، جوانان شادی کنند و آواز بخوانند

من در جنبش توده‌ای جوانان، هیچ خطری نمی‌بینم، جوانان ما اوباش نیستند؛

عیب از مدیریت کشور است

علت این است که جوانان این مملکت باید یک جایی هیجان جوانی را خالی کنند. از یک طرف، ما با آثار جوانی مقابله کردیم یعنی اگر جوانان با هم گفتگو کردند، ما به جمع آنان حمله بردیم، اگر جایی شادی کردند، به شادی شان حمله کردیم، اگر نوار گوش کردند، ماشین آنها را نگه داشتیم، اگر دست دختری را گرفتند، و راه رفتند استنطاق کردیم که او چه کاره شماست؟ و....

نظر من این است که آدم تنهایی می‌تواند غصه بخورد، ولی نمی‌تواند تنهایی شاد باشد، چون شادی اصلاً طبیعت اجتماعی دارد. به همین دلیل هم، هر جایی که خوشحالی می‌کنند، کارناوال به راه می‌اندازند. به گذشته خودمان نگاه کنید... حتی در

تظاهرکنندگان نه اوباش هستند و نه واندالیست، بلکه عواملی که عمدتاً به سوء مدیریت سازمان‌های دولتی و نحوه برخورد نیروهای حافظ نظم مربوط می‌شود، زمینه ساز اصلی رویدادهای اخیر به حساب می‌آید. پاسخ و پرسش گزارش با دکتر صدیقی سروستانی را در زیر مطالعه می‌فرمایید:

وقایع اخیر را از منظر آسیب‌شناسی اجتماعی چگونه تحلیل می‌کنید؟

- به نظر من، منفک از مسایل ورزشی، این اتفاقات قابل پیش‌بینی بوده است. حتی به نظر می‌رسد صرف نظر از اینکه ما مسابقه ورزشی داشته باشیم یا نه، این وقایع رخ خواهد داد.

دکتر رحمت‌الله صدیق سروستانی، استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران از دیدگاه ویژه یک جامعه‌شناس



دکتر رحمت‌الله صدیق سروستانی

ریشه‌های تظاهرات اخیر را مورد بررسی قرار می‌دهد. او هم معتقد است

بلکه برای کنترل متخلفی که آتش می‌زند و سر می‌شکند، باید وارد عمل شود.

آینده این نوع حرکات را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

- اگر با این رویدادها با واقع‌گرایی و خردمندی برخورد شود، با مسأله‌های حادی مواجه نخواهیم شد، زیرا بچه‌های ما نه واندالیست هستند و نه هولی‌گان. واندالیست کسی است که با نمادهای صنعت مخالف است، هولی‌گان هم یعنی اوباش و چاقوکش. اما اصلاً بچه‌های ما این‌طور نیستند. چون جوان ۱۵ ساله که نمی‌تواند هولی‌گان باشد. به نظر من، ما به اعتراض توده‌ای و شدید عادت نکرده‌ایم، ما به موافقت توده‌ای عادت داریم. وقتی انتخابات بوده، سی میلیون رای داده‌اند؛ اما عادت نکرده‌ایم که مثلاً صد هزار نفر مخالف باشند. وقتی اینطور می‌شود، سوء تدبیر برخی نیروها هم اضافه می‌شود و یک دفعه شوکه می‌شویم. احصای اطلاعات هم نمی‌کنیم و اولین چیزی که به نظرمان می‌رسد، اینست که این افراد با ما مخالف هستند و می‌خواهند ریشه ما را بزنند؛ بنابراین یا خرابکار هستند یا ضد انقلاب، یا منافق و یا کافر.

بهر حال، من از یکی دو روز بعد از بازی با بحرین، تفاوت‌هایی نسبت به قبل از این بازی حس کردم یعنی به نظر می‌رسد که تحولی در بینش عمومی و در صدا و سیما رخ داده است: جبهه‌گیری در وضعیت حمله به یک عده اوباش، خرابکار و نگرش خشک بی‌مدارا، به نگرش مدارا و تحمل‌پذیری تبدیل شده و اکنون دیگر الفاظ خرابکار و اوباش حتی از سوی مقامات رسمی هم کمتر به کار می‌رود.

مجموعاً معتقدم که داریم عقلانی‌تر با قضیه برخورد می‌کنیم اما این کافی نیست به نظرم هنوز بزرگ‌نمایی روی خرابکاری متمرکز است. فکر می‌کنم این روند مبارکی است و نباید هراس داشته باشیم که مردم تحرک و شادی کنند. من با هر نوع کنترل و مهار دولتی برای شادی و نشاط مردم به کلی مخالف هستم.

هست و اصلاً اینها همزاد هستند، منتها، فرهنگ اعتراض را یاد داده‌ایم که قواعد آن چیست و هر کس هرگونه که خواست نمی‌تواند اعتراض کند.

در همین رابطه، نظام ما سقف تحمل خودش را برای مردم تعریف نکرده تا جوان‌های ما همان مقدار جنب و جوش و تحرک کنند. بنابراین یک تأخر فرهنگی هم نسبت به توسعه سیاسی ایجاد شده که اینها، در جایی نسبت به هم چالش پیدا می‌کنند، یک جا با هم رفیق می‌شوند، علیه توسعه سیاسی بروز می‌کنند، یعنی هیجان تخلیه نشده‌ای وجود دارد و جایی باید سوپاپ بخار عمل کند یعنی می‌باید برای این دیگ جوشان، سوپاپ گذاشته می‌شد منتها آقایان تا حال یادشان نبوده اما امروز احساس خطر می‌کنند و به نظر من این احساس مبارکی است و جایی خوب برای تغییر برنامه ریزی‌های دولت به سمت زندگی با مردم است.

به نظر شما، این رویدادها تهدید هستند؟

- به نظر من، اینها هیچ یک تهدید نیستند، بلکه فرصت‌های زیبایی هستند که مردم را فعال می‌کنند. کدام رویداد را می‌شناسید که مانند بازی‌های جام جهانی، دو سه ماه متوالی این چنین مردم را به تحلیل فکری، برنامه‌ریزی، پیش‌بینی و نهایتاً شادمانی و یا غصه خوردن وا دارد؟! چرا دولت توانایی استفاده از این انرژی را ندارد، یک نکته مثبت آن خوشحالی رایگان مردم است؛ پس بگذارید مردم فریاد بزنند و دختران و پسران آواز بخوانند.

من در جنبش توده‌ای جوانان هیچ خطری نمی‌بینم به شرط اینکه ما دخالت نکنیم، چون هر وقت نیروی انتظامی دخالت کرده و تهدید پیش آمده، مشکل روی داده است. البته من با کنترل این مراسم موافق هستم، یعنی با موارد تخلف، برابر قانون برخورد شود. منتها مهار این بساطی که الان به وجود آمده است، غیر از مهار متخلفان معمولی است؛ یعنی نیروی ضابط قانون نه برای کنترل و فشار بر مردم،

روستاها در روز عروسی، عروس را از حمام بیرون می‌آوردند، او را سوار اسب می‌کردند، مردم هم جلوی اسب عروس و داماد می‌رقصیدند، در میدان بزرگ شهر یا روستا، چوب بازی می‌کردند، ساز و دهل می‌زدند، یعنی شادی واقعی جمعی بیرون‌خانه بود حتی در میدان شهر بود. این شادی‌ها حالا به درون سالن‌ها و زیرزمین نقل مکان کرده و اگر نوار یا آهنگی هم پخش شده، نیروهای انتظامی مداخله کرده و جشن را تعطیل کرده است. در عین حال، اگر تعطیل هم نکنند، این مجالس که در قسمت مردانه، افراد چند تا چند تا با هم صحبت می‌کنند و شیرینی می‌خورند، با مجالس ترحیم فرقی ندارد. یعنی ما فن‌آوری و نماد شادی را از بین برده‌ایم.

در عین حال، بعد از دوم خرداد و در اثر تبلیغات دوم خرداد، اقبال به سمت توسعه سیاسی بیشتر شده است، یعنی مطالبات جدیدی برای جوان‌ها مورد قبول قرار گرفته که بعضی از آن‌ها هم درست بوده است، یعنی حق جوان‌ها بوده که ما نداده بودیم و باید می‌دادیم.

از سوی دیگر، آموزش و پرورش و دانشگاه، دانش‌آموخته بیرون دادند و سالی دو برابر هم دانشجوی گرفتند ولی اینها نسبت به هم تناسب نداشت یعنی ما تأخر اقتصادی نسبت به توسعه سیاسی داشتیم و بدین ترتیب، توسعه اقتصادمان از توسعه سیاسی عقب ماند و در نتیجه، جوان فارغ‌التحصیل شده، حتی پس از دبیرستان یا راهنمایی، یعنی پس از این که مدرک سوم راهنمایی را گرفت، دید در بازار کار، کار وجود ندارد، همین الان هم بسیاری از کارگاه‌ها به علل مختلف دارند تعطیل می‌شوند یعنی قدرت نگهداری کارگران حاضر را نداریم و این که بخواهیم شغل جدید ایجاد کنیم.

از طرف دیگر، توسعه سیاسی ذهن‌ها را سیاسی می‌کند و تفکر خلاق سیاسی ایجاد می‌کند ولی ما به مردم یاد نداده‌ایم که توسعه همراه اعتراض و تظاهرات است. یعنی هر جا سیاست مطرح است، اعتراض و تظاهرات هم